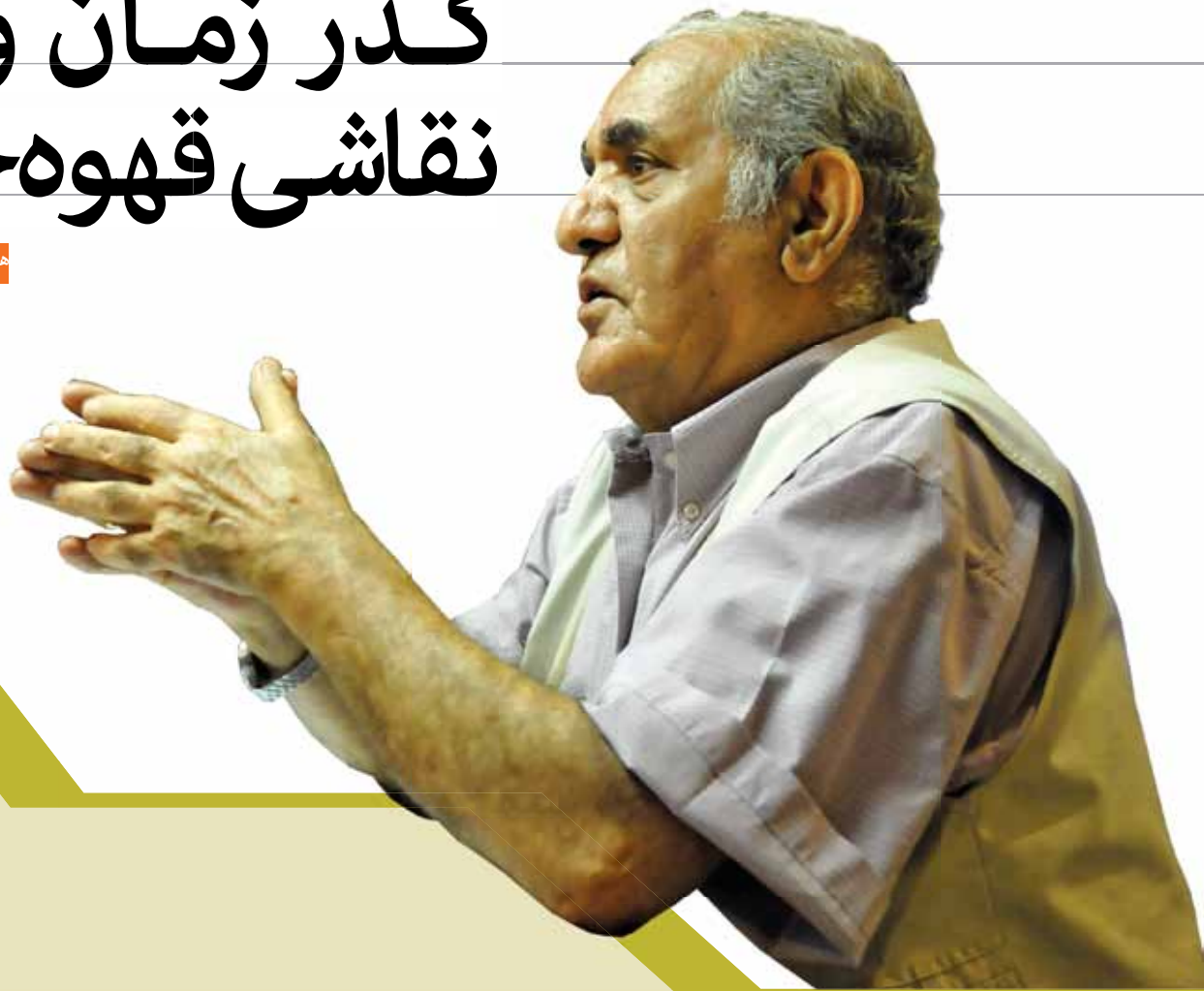


پای صحبت مهندس جواد عقیلی

گذر زمان و نقاشی قهوه‌خانه

هیئت تحریریه رشد



اشاره

نقاشی قهوه‌خانه فصلی از هنر کاملاً مردمی ایران زمین است. این نقاشی و دوره زمانی آن نشان می‌دهد که هنر الزاماً دستمایه هنرمندان کلاسیک نیست و هنرمندان ساده‌دل مردمی نیز می‌توانند تصورات درون خود را با ابزار و وسایل دست‌ساز خویش بر صفحه بوم بنشانند. نقاشی قهوه‌خانه حرکتی درون‌زا، خودجوش و دارای کارکرد اجتماعی است که رسالت اجتماعی و تأثیر اجتماعی هنر را نیز بیان می‌کند. نقاشی قهوه‌خانه به ما نمونه‌ای مهم از شکل‌گیری یک جریان هنری را نشان می‌دهد. جریانی که می‌آید و روح و روان مردم کوچه و بازار را تلطیف می‌کند و برای آن‌ها با استفاده از تصویر، روایات دینی، قصص ادبی و حوادث مهم جامعه را بیان می‌دارد. نقاشی قهوه‌خانه با انبساط‌خاطری که برای مردم به ارمغان می‌آورد و آن‌ها را در موقعیت خاصی قرار می‌دهد، رسالت هنری خویش را در متن زندگی و اجتماعات مردمی ایفا می‌کند. این نقش درد جانکاهی را که ناشی از رنج زندگی است، تلطیف می‌کند. شاید نقاشی قهوه‌خانه دیر یا زود به تاریخ بپیوندد ولی از همیشه تا همیشه الگویی از مهندسی هنری افراد ساده‌دل اما بصیر را توضیح خواهد داد.

در این گفت‌وگو یکی از علاقه‌مندان و نقاشان این شیوه نکاتی را درباره آن ارائه کرده است.



▲ میهمانی شاه‌عباس برای امیر ترکستان - اثر مرحوم استاد حسین همدانی

همراه استاد محمد مدبّر بودند. از نظر زمانی، تقریباً در اواخر قاجار و اوایل دوره پهلوی این مکتب تولد یافت.

تیموری: زمینه پیدایش این شیوه چه بود؟

عقیلی: این سبک خودجوش بود و بنیان‌گذاران آن هیچ‌گونه درس و استادی نداشتند. آن‌ها روی حسی که داشتند، کار را انجام می‌دادند. همان‌طور که گفتم، شروع آن هم با حسین قللر آغاسی و محمد مدبّر بود.

مکتب قهوه‌خانه از سه شاخه کاملاً متفاوت و مشخص گرفته شده است: شاخه اول تحت تأثیر روایات مذهبی و قصص قرآن است که خود مرحوم مدبر و قللر پرده‌های خوبی از عاشورا و از زندگانی ائمه (علیهم‌السلام) داشتند.

شاخه دوم مخصوص حماسه‌های ادبی است و شامل داستان‌هایی برگرفته از «شاهنامه» و قصص نظامی گنجوی و این‌هاست. شاخه سوم به فرهنگ عامه تعلق دارد و مثلاً یک سفره هفت‌سین یا مراسم ختنه‌سوران را نشان می‌دهد. برخی استادان این مکتب، به دلیل نداشتن سواد نوشتن، امضای خود را تقلید می‌کردند. از دیگر استادان این مکتب می‌توان از مرحوم چلیپا (حسن اسماعیل‌زاده)، مرحوم حمیدی، مرحوم فتح‌الله قللر آغاسی، که پسرخوانده حسین قللر آغاسی بود، و مرحوم فراهانی نام برد.

تیموری: خدمت جناب مهندس عقیلی، از علاقه‌مندان و نقاشان مکتب قهوه‌خانه هستیم. ایشان از پژوهشگران و صاحب‌نظران این بخش از تاریخ هنر ما هستند. آقای عقیلی از وقتی که در اختیار ما قرار دادید تشکر می‌کنم. خواهشم از شما این است که با توجه به مخاطبان مجله رشد آموزش هنر که دبیران هنر در مدرسه‌های متوسطه اول و مدرسان هنر در هنرستان‌ها و مراکز تربیت معلم هستند، تاریخچه‌ای درخصوص پیدایش «مکتب قهوه‌خانه» بفرمایید. اگر خودتان هم صلاح می‌دانید، از علاقه و سابقه خودتان در این مکتب توضیح دهید و استادان هنری که داشتید و سلوک هنری خود را به اجمال توضیح دهید.

عقیلی: درخصوص بخش اول سؤالتان و پیدایش مکتب قهوه‌خانه باید بگویم این نقاشی برخاسته از میان مردم است. تا اواخر دوره قاجار نقاشی اختصاصاً در خدمت خان‌ها و اشراف‌زادگان بود. همان‌طور که در دوره صفویه، خط و نقاشی و مینیاتور فقط در اختیار دربار بود و مردم عادی از آن دور بودند. در اواخر دوره قاجار با پیدا شدن نهضت مشروطیت مقدار زیادی نقاشی وارد اقشار مردم شد.

در ابتدا نقاشی قهوه‌خانه روی کاشی انجام می‌شد و مرحوم علیرضا قللر آغاسی آغازگر این نقاشی روی کاشی بود. البته بنیان‌گذار مکتب قهوه‌خانه مرحوم حسین قللر آغاسی به



فتح‌الله قللر هم شاگرد پدرش بود و هم با نسل دومی‌ها کار می‌کرد. بعد از این‌ها دیگر کسی نیست و من هم خودم می‌گویم که برادرخوانده این استادان هستم.

تیموری: استاد تا آنجا که می‌دانیم، نقاشی قهوه‌خانه‌ای فقط در مرکز کشور رونق داشت، ولی الان شما فرمودید در مشهد هم مطرح بوده است. در اصفهان و شیراز هم بود؟

عقیلی: در اصفهان و شیراز هم بود، ولی آن چنان که باید مطرح نبود و عرصه حضور این هنر پایتخت بوده است. تیموری: استاد ظهور و افول این مکتب و حیات اجتماعی آن چه دوره زمانی بود؟

عقیلی: اگر بخواهیم براساس سال بگوییم، از حدود سال ۱۳۰۳ تا الان بنده برادرزادگی این استادان بوده‌ام. تحصیلات دانشگاهی من در ارتباط با این رشته نیست و فقط از روی علاقه بود که به این سمت آمدم. من به‌طور تصادفی در

این نقاشی‌ها همان‌طور که عرض کردم، از دربار به داخل مردم آمد. بعدها مثلاً به سفارش فلان رستوران، نقاشان قهوه‌خانه‌ای صحنه شاهنامه را طرح می‌زدند.

تیموری: استاد، پرده از لحاظ کمی و کیفی با بوم تفاوت داشت؟

عقیلی: پرده ابعاد بیشتری داشت به‌صورت قاب‌دار نبود و لوله می‌شد. بزرگ‌ترین این پرده‌ها ۳/۸۰ متر طول و ۱/۹۰ متر عرض داشت. روی آن توری بود که نقال کمی از آن را کنار می‌زد و برای مردم تعریف می‌کرد و بعد از مردم پول می‌گرفت و دوباره بقیه را کنار می‌زد و برای مردم تعریف می‌کرد. در این پرده‌ها تصویرهای بهشت و جهنم و صحنه‌های عاشورا نیز دیده می‌شد.

تیموری: تأثیر اجتماعی آن چه بود؟

عقیلی: نقاشی قهوه‌خانه نقاشی حماسی محسوب می‌شد و معمولاً آن را در قهوه‌خانه‌ها نصب می‌کردند. در ماه رمضان، شب‌ها نقال می‌آمد و آن را تعریف می‌کرد. در واقع کمکی بود برای تعریف داستان تا تأثیر بیشتری داشته باشد. معمولاً در سبک نقاشی قهوه‌خانه درست کردن بوم و رنگ و قلم به‌عده خود نقاش بود. اغلب این استادان به مدرسه نرفته بودند، ولی به جرئت می‌گویم که استاد عباس بلوکی فر که من ۲۰ سال در خدمت ایشان بودم، از یک استاد ادبیات هم باسوادتر بود و روی آثار عطار، مولانا و نظامی تسلط داشت.

تیموری: استاد، شما نسل اول را گفتید. نسل دوم چه کسانی بودند؟

عقیلی: نسل اول حسین قللر و محمد مدبر بودند. بعد از این‌ها مرحوم بلوکی فر، مرحوم حسن اسماعیل‌زاده و مرحوم حسین همدانی نسل دوم بودند. بعد از آن‌ها نسل سوم محمد فراهانی، علی لرنی و احمد خلیلی بودند که از شاگردان استاد بلوکی فر و استاد اسماعیل‌زاده محسوب می‌شدند. آقای محمد حمیدی هم در مشهد بودند.





مثلاً شمایل حضرت علی (ع) یا امام رضا (ع) یا ائمه دیگر در آن‌ها مشترک است. مطمئناً استادان مکتب سقاخانه از نقاشی قهوه‌خانه تأثیر گرفته‌اند؛ گرچه خودشان ممکن است قبول نکنند.

تیموری: سؤالی به ذهن من رسید. آیا پیشکسوتان سبک قهوه‌خانه بیشتر تحت تأثیر ذهنیات خودشان بودند یا نقال هم در این تصویرسازی نقش داشته است؟

عقیلی: درست است که آن‌ها سواد چندانی نداشتند اما می‌دانید که قدیم‌ها در هر خانه‌ای یک کتاب شاهنامه یا دیوان حافظ وجود داشت. بزرگان خانه هم که به روضه‌خوانی می‌رفتند، از زبان روضه‌خوانان وقایع عاشورا و یا اسیرانی را که در عاشورا بودند، می‌شنیدند. همه این‌ها در ذهنشان بود و در این موارد تجربه حسی غنی و قوی داشتند. داستان‌های اساطیری مطرح و به‌خصوص برای بچه‌ها ملموس بودند. ناگفته نماند که فرض کنیم برای همه مخاطبان یک داستان خسرو و شیرین نقل شده است اما آنچه که در ذهن خود دارند هیچ‌کدام مثل هم نیستند.

تیموری: گنجینه‌های نقاشی قهوه‌خانه کجا هستند؟

عقیلی: در موزه سعدآباد، موزه رضا عباسی و با سرپرستی استاد بلوکی‌فر در کاخ نیاوران در فرهنگ‌سرای نیاوران، می‌توان این آثار را یافت.

تیموری: این مکتب رهرو ندارد یا نباید داشته باشد؟ چون

کلاس استاد بلوکی‌فر ثبت‌نام کردم. ایشان کلاسی را در خانه مهیا کرده بود و از سال ۱۳۵۸ تا زمان درگذشت استاد در خدمت ایشان بودم.

تیموری: از لحاظ تکنیکی و شخصیت‌پردازی، این استادان حسی عمل می‌کردند یا در بند قواعدی بودند؟

عقیلی: زیبایی این آثار به‌خاطر ابتدایی بودنشان است. یعنی جذابیت کارهای قدیمی استاد حسین قللر این است که خیلی ساده آنچه را حس می‌کرده باید باشد، پیاده می‌کرده است. هیچ لزومی نداشته، آن کسی را که عقب بوده است، عقب‌تر از فرد جلویی بکشد. آن‌ها به هیچ‌وجه تحت تأثیر هیچ مکتبی نبودند. مثلاً از مکتب کمال‌الملک تقلید نمی‌کردند و تأثیر هم نمی‌گرفتند. آن‌ها در این سطح از سواد نبودند که بروند چند کتاب مطالعه کنند یا موزه‌ای را ببینند. هنر آن‌ها در واقع یک حرفه بود.

تیموری: به‌نظر شما الان ما باید به شاگردان در مورد این مکتب چه بگوییم؟ بگوییم جریانی بود و تمام شد یا یک نگاه امروزی هم به آثار آن‌ها داشته باشیم؟

عقیلی: نه، ما می‌توانیم نگاه امروزی داشته باشیم و توضیح بدهیم که استادان سبک سقاخانه تحت تأثیر مکتب قهوه‌خانه بوده‌اند. دلیلش هم نحوه کارشان است. مثلاً استاد صادق تبریزی داستان به آتش رفتن سیاوش را فقط به سبک مدرن‌تر کار کرده است. صادق تبریزی ممکن است خودش اعتقاد نداشته باشد، ولی نزدیک‌ترین فرد به مکتب قهوه‌خانه است. در واقع در این دو سبک سوژه‌ها یکی است.





شما می‌گویید این نقاشی‌ها حاصل برداشت افراد عامی بوده‌اند؟

عقیلی: بعضی از این نقاشان اصلاً کارشان در قهوه‌خانه بود. یعنی اگر کسی تابلوی نقاشی می‌خواست، به قهوه‌خانه می‌آمد و مثلاً به آن‌ها می‌گفت برای من رستم و سهراب بکش. **تیموری:** استاد اگر ممکن است از خودتان هم بگویید.

عقیلی: من در مشهد زندگی می‌کردم و دیر به مدرسه رفتم، ولی ۶-۷ سالگی قرآن را در مکتب‌خانه تمام کرده بودم. چون پدرم زود فوت شد، در زمانی که باید به مدرسه می‌رفتم، نرفتم. ولی یادم هست، در ۵ سالگی یک مداد رنگی پیدا کردم که با آن شاید ۱۰۰ تا گل رز کشیدم. در مراسم ۱۵ شعبان که تابلوها را می‌آوردند، من عاشق این تابلوها بودم. بعدها در دبیرستان در درس‌های نقاشی و عربی نمره‌ام خوب بود و در کنکور دانشگاه هنرهای زیبا در سال ۱۳۳۶، به‌علت تسلط در طراحی شاگرد اول شدم. بعد هم به دانشگاه فنی رفتم و بعد از چهار سال به‌عنوان مهندس راه و ساختمان فارغ‌التحصیل شدم.

روزی به‌طور تصادفی با استاد بلوکی فر آشنا شدم و سال‌های سال با ایشان کار کردم. اصلاً شروع نقاشی من با نقاشی قهوه‌خانه بود. در گنجینه خصوصی‌ام شاید بیش از ۴۰۰ تابلو کارهای قهوه‌خانه دارم و به نگهداری این تابلوها و کارهای قهوه‌خانه می‌پردازم.

تیموری: به‌غیر از شما کسانی هستند که گنجینه داشته باشند؟ **عقیلی:** آقای صادق تبریزی مقداری دارند ولی تاکنون ارائه

نکرده‌اند.

قاسم‌زادگان: ما در یک تابلو موضوعات مختلفی را می‌بینیم. مثلاً نقاش موضوعات متفاوت داستان خسرو و شیرین را در تابلو کار کرده است. آیا این دوری و نزدیکی‌هایی که در تابلو می‌بینیم آگاهانه بوده‌اند یا خیر؟

عقیلی: معمولاً به آنچه که اصل کارشان بوده است، اهمیت بیشتری می‌دادند و هر استادی ایده خاص خود را داشت. کارهای استاد بلوکی فر تاحدودی منطقی‌تر هستند. کارهای نقاشان قبل از او تاحدودی ابتدایی‌ترند.

قاسم‌زادگان: استاد، این بحث مطرح است که نقالی و نقاشی درصدد تحولی بوده‌اند. یعنی چون فرهنگ مردم ما شنیداری بوده است، آن‌ها سعی داشته‌اند فرهنگ مردم ما را



▲ شیرین و فرهاد - اثر استاد عقیلی



عقیلی: به صورت تکثیری نبوده‌اند، ولی چون به صورت استاد و شاگردی بوده است، همه می‌دانستند که باید بهشت یا جهنم یا مار را بکشند. فقط داستان یکی بوده است.

قاسم‌زادگان: پس نقاشی قهوه‌خانه پیچیده‌تر است و نقاشی سقاخانه به مراتب ساده‌تر از آن است.

عقیلی: آشنایی مکتب قهوه‌خانه با مسائل مذهبی، نسبت به مکتب سقاخانه کمتر بوده است. نقاشان مکتب قهوه‌خانه بین مردم بزرگ می‌شدند و برای کسب درآمد کار می‌کردند، ولی هنرمندان مکتب سقاخانه به دانشگاه رفتند.

قاسم‌زادگان: چرا مکتب سقاخانه در دانشگاه پیگیری نشد و دانشجویان جدید کار خاصی ارائه ندادند؟

عقیلی: متأسفانه بین سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ نقاشان سقاخانه این نقاشی‌ها را کوبیدند و گفتند این یک صنعت است و هنر و نقاشی نیست.

قاسم‌زادگان: استاد، آیا آثاری که در مجموعه خود دارید، به حالت اولیه باقی مانده‌اند؟ برای نگهداری آن‌ها مشکلی ندارید؟

عقیلی: چرا نگهداری آن‌ها هزینه دارد و سخت است، اما باید آن‌ها را حفظ کرد.

تیموری: از وقتی که در اختیار رشد آموزش هنر قرار دادید تشکر می‌کنیم.

تصویری کنند. آیا با این نظر موافقید؟
عقیلی: اصلاً چنین چیزی نبوده است. طرز فکرشان به هیچ‌وجه این نبوده است که بخواهند کاری انجام دهند یا تحولی ایجاد کنند. هر چه که به نظرشان می‌رسید، می‌کشیدند. مکتب مینیاتور تأثیری در کارشان نداشته است. شاید اصلاً آثار مینیاتور را نمی‌دیدند. حسن کار قهوه‌خانه این است که وقتی از کار یک عارف عامی لذت می‌برد و پیام کارش را می‌گیرد، آن را با ذهنیات مردم عجب می‌کند.

باباییان: آیا از نقاشی کلیسا الهام گرفته نشده است؟
عقیلی: نقاشی کلیسا هم در زمان خود خودجوش بود و از کار دیگران تقلید نمی‌کرد.

حاج آقایی: آیا می‌توان گفت که این پرده‌ها از لحاظ اجرایی انواع متفاوتی داشته‌اند؟ مثلاً بعضی حالت تکثیری داشته و برای نقالی‌های معمولی بوده‌اند و همه‌جا هم به یک صورت بوده‌اند، و بعضی پرده‌های دارای یک موضوع با هم متفاوت بوده‌اند.



▲ ذبح اسماعیل (ع) - اثر استاد عقیلی